بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 3 دی 1397.

مرحوم شهید صدر فرمودند که خب یک تقریبی برای اینکه علم اجمالی به وجوب اقل و وجوب اکثر تنجیز نمی کند ذکر شده بود ان این بود که علم اجمالی به وجوب اقل و اکثر منحل می شود به علم تفصیلی به وجوب اقل. وجوبی که البته مردد بین این است که استقلالی باشد یا ارتباطی. ایشان برای تحقیق این استدلال نظریاتی که در وجوب ارتباطی هست را بیان کرده اند که سه نظریه را بیان فرموده اند. یکی اینکه وجوب ارتباطی یعنی وجوبی که اجزاء مقیّدا به هم وجود دارند. نظریه دوم نظریه مرحوم اقا ضیا بود که اجزاء در مرتبه سابق بر وجوب قیدی ندارند به ملاحظه وجوب که محمول قضیه است مقیّد می شوند چون وجوب به تبع وحدت ملاک وجوب واحد می شود اجزاء هم مقیّد می شوند ولی نه در مرتبه قبل از تعلّق حکم. نظریه سوم نظریه خود شهید صدر بود که ایشان می فرمودند که اجزاء در عالم تصور ذهنی به عنوان یک مفهوم وحدانی تصور می شود و همین تصور وحدانی اجزاء باعث می شود که وجوب واحد بشود. که ما عرض می کردیم مجرد تصور تا عالم خارج را که محکی تصور باشد ملاحظه نکنیم و یک نحو وحدتی در عالم خارج به آن اجزاء نبخشیم کافی نیست برای اینکه وجوب واحد باشد چون وجوب تابع محبوبیت شیء خارجی است. شیئی که در عالم خارج اگر موجود شود به صفت محبوبیت متصف می شود آن وقتی موجود نیست ما اراده ما به او تعلق می گیرد تا او را موجود کنیم تا محبوب ما خارجیت پیدا کند. یک موقعی آن اجزاء در کنار هم یک ملاک و یک غرض را تأمین می کنند اینجا وجوب وجوب ارتباطی است. یک موقعی اجزاء ملاک های متعدد را تأمین می کنند حالا چه قید به هم دیگر مقیّد باشند چه نباشند فرقی ندارد آن وجوب وجوب ارتباطی نیست. خب حالا بحث سر این است که شهید صدر بعد از اینکه این نظریات سه گانه را بیان می کنند این بحث را مطرح می فرمایند که این نظریات سه گانه را ببینیم آن انحلال علم اجمالی که ادعا شده بود با توجه به این نظریات سه گانه چگونه تحلیل می شود کرد. ایشان می فرمایند که بنا بر مبنای اقا ضیاء روشن است که ان انحلال صحیح است به دلیل اینکه آن چیزی که واجب است اجزاء هست اجزاء بما هی متکثره آن وجوب روی آن رفته است. چون بما هی متکثره وجوب رفته است بنابراین این جور نیست که مقیّد به همدیگر باشند قیدی در اجزاء وجود ندارد. اما اگر نظریه اول را گفتیم بحث قید را مطرح کردیم ایشان دو فرض را مطرح می کنند یکی اینکه ما اطلاق را جمع القیود بدانیم یا اطلاق را رفض القیود بدانیم. بنابراینکه اطلاق را ما رفض القیود بدانیم اگر جایی که اجزاء عین آن جایی که اطلاق را رفض القیود بدانیم و اطلاق را جمع القیود بدانیم ایشان تفصیلی داده اند من حالا آن جایی که اطلاق جمع القیود است را بحث نمی کنم بنابر همین مبنایی که اطلاق یک امر عدمی باشد ایشان می گویند اگر اطلاق امر عدمی باشد علی أیّ تقدیر ما جزء برای ما واجب است. جزء واجب است جزء که واجب بود حالا چه

چون در واقع اگر ایشان فرمودند که حتی در جایی که کل واجب باشد ما می توانیم بگوییم در مورد جزء قید نشده است. به نحو مقید اخذ نشده است. چون ایشان فرمودند که در مرحله موضوع، جزء مقیّد نیست. وقتی جزء مقیّد نیست بنابراین ما می توانیم بگوییم که این جزء واجب است. اگر جزء مستقلا واجب باشد باز هم جزء واجب است. اگر کل واجب باشد باز چون ما دلیل نداریم که به نحو مقیّد

و فرض این است که ایشان می گوید ما اگر نظرمان نظریه حالا من به بحث رفض القیود و جمع القیودش کار ندارم محصل فرمایش ایشان این است که بنا بر اینکه ما اطلاق و

واجب ارتباطی را تقید اجزاء بدانیم باز ما می توانیم بگوییم اقل واجب است اما تقیّدش به سایر اجزاء معلوم نیست. ذات اقل وجوبش معلوم است. اما اینه این مقیّدا به سایر اجزاء این قیدش این وجوبش معلوم نیست بنابراین وقتی ذاتش واجب بود نسبت به آن چیزی که وجوبش معلوم

یعنی در واقع ما یک مقدار معلوم داریم وجوب الاقل است. یک مقدار مشکوک داریم وجوب تقید بفرمایید وجوب اکثر بفرمایید همه اینها جزء مجهول ما است. بنابراین ما نسبت به وجوب وقتی ملاحظه می کنیم انحلال حقیقی می بینیم. یعنی حقیقتا این شیء

سؤال:

پاسخ: واجب ارتباطی نباشد یعنی نه بنا بر اینکه واجب ارتباطی هم باشد در واقع من که ارتباطیتش را نمی دانم. چون نمی دانم بنابراین نسبت به آن حیث ارتباطیت چون مجهول است کأنّه برائت جاری می کنم. ایشان این طوری تعبیر می کنند. بعد در مورد نظریه خودشان هم همین مطلب را مطرح می کنند می فرمایند که ببینید ما در واقع درست است که وجوب اگر روی اکثر رفته باشد آن تصویر ذهنی ای که در ذهن قانونگذار شکل گرفته است یک تصویر وحدانی بوده است در عالم تصور ذهنی بین تصور اقل و تصور اکثر به نحو وحدانی تباین است. ولی آن تصویر ذهنی به عهده ما نمی آید. آن چیزی که به عهده ما می آید آن وجود خارجی است. در عالم وجود خارجی، اقل وقتی ما نگاه می کنیم می بینیم اقل به عهده من آمده است نمی دانم جزء زائد به عهده من آمده است یا خیر. پس در عالم عهده داری به عهده آمدن اقل مسلم است به عهده آمدن اکثر مشکوک است. بنابراین ما نسبت به اکثر برائت جاری میکنیم.

سؤال:

پاسخ: خب حالا همین را صحبت می کنیم. ببینید این بیاناتی که ایشان مطرح فرموده اند اینکه ایشان فرموده اند طبق بیان آقا ضیاء چون آن چیزی که در مرتبه قبل از وجوب اجزاء مقیّد به هم نیستند بنابراین اقل وجوبش قطعی است. خب مرتبه قبل از وجوب دخالتی ندارد. آن چیزی که به عهده انسان می آید واجب بما هو واجب است و فرض این است که در مرحله وجوب اجزاء قید پیدا می کنند. یک نوع ارتباطیتی به تبع عروض وجوب به اجزاء عارض می شود. بنابراین اینکه ما روی نظریه مرحوم آقا ضیاء می خواهیم بگوییم که اینجا انحلال وجود دارد نه معنا ندارد.

سؤال:

پاسخ: اینها می گویند که یعنی در واقع فرض این است که وجوب اجزاء ایشان می خواهد بگوید که یعنی بنابراین نظریه آقا ضیاء بازگشت می کند به نظریه اول. ولو در رتبه قبل از عروض وجوب مطلق است ولی در مرتبه عروض وجوب مقیّد است. بنابراین این را نباید جدا کنیم از نظریه اول. نظریه اول را که اجزاء مقید هستند آن را حالا بررسی کنیم ببینیم آن چطور است. یعنی نظریه آقا ضیاء با نظریه تقید هیچ فرقی از این حیث ندارد. چون هر دو اینها در مرتبه عروض وجوب اجزاء یک نوع تقیدی پیدا می کنند. خب این این مرحله. اما بحث اینکه ایشان می فرمایند که اجزاء وجوبشان مسلّم است. وجوب اجزاء مسلم است ما شک داریم در اینکه قیدی عارض شده است یا نشده است. این را یک مقداری باید باز کرد اینکه ما می گوییم وجوب اقل مسلم است یعنی اقلی که به هر نحوی اتیان شود این مراد است؟ اقلی که چه در ضمن اکثر بیاید چه در ضمن اکثر یعنی برای اقل ما یک جامعی فرض می کنیم اقلی که ذات اقل یعنی اقلی که چه در ضمن اکثر باشد چه در ضمن اکثر نباشد این وجوب دارد نه این جور نیست. اینکه ما می گوییم وجوب اقل مسلم است اقل مردد بحثی که می خواهیم بگوییم مهم است. ما یک موقعی اقل را جامع برای اقل فرض می کنیم. می گوییم این اقل به هر شکلی بیاید آن شیئی را که من علم به وجوبش دارم تحقق پیدا کرده است. اگر مراد این است نه این اقل وجوبش معلوم نیست. آن که من می دانم می دانم اقل فی الجمله وجوبی در ان رفته است. اما به چه نحو وجوب رفته است را نمی دانم. روی همین جهت حالا یک تقریب دیگری اینجا وجود دارد برای وجوب احتیاط در مورد آن یک مقداری بیشتر صحبت می کنیم. یک تقریب دیگری حالا بعدا شهید صدر این تقریب را هم مطرح کرده است آن تقریب این است که ما حالا به وجوب به علم اجمالی به وجوب اقل و وجوب اکثر کار نداریم. خود همان علم تفصیلی ای که شما نسبت به وجوب اقل تصویر می کنید خود همان علم اجمالی اقتضاء اتیان به اکثر را دارد. آنجا شهید صدر وارد بحثش شده اند و بحث هایی کرده اند مکمل این بحث را من در مورد آن صحبت می کنم. خب این هم دو مبنا. مبنای سوم مبنای خود شهید صدر است. شهید صدر می فرمایند که آن چیزی که به عهده انسان می آید آن شیء خارجی است. محکی این مفاهیم است. و محکی مفاهیم اقل قطعا به عهده من آمده است اکثر به عهده من آمدنش روشن نیست. باز همین مطلبی که عرض کردم همین جا می آید اینکه ما می خواهیم بگوییم اقل

اولا یک نکته ای در نظر بگیرید اینکه ما می گوییم وجود خارجی به عهده من می آید نه اینکه من شیء را در خارج موجود می بینم می بینم این به عهده من آمده است این که معنا ندارد. شیئی که در خارج هست این معنا ندارد به عهده من بیاید. ایجاد یک شیئ به عهده من می آید. خب این را داشته باشید. ببینید گاهی اوقات صرف الوجود یک شیء به عهده انسان می آید. من می گویم صلّ. صلوه به نحو صرف الوجود می آید به عهده من. یعنی هر گونه صلوه را انجام بدهید تکلیف امتثال شده است. چه در خانه باشد چه در مسجد باشد چه اول وقت باشد چه آخر وقت باشد چه با یک لباس باشد چه با چند لباس باشد. چه فرادا باشد چه جماعت باشد نسبت به حالت های زمانیه مکانیه مقارنات امثال اینها اطلاق دارد. این صرف الوجود می آید به عهده من. خب صرف الوجود را هر جور اتیان کردید آن تکلیف امتثال شده است. اینکه شما می گویید اقل به عهده من امده است صرف الوجود اقل به عهده من آمده است یعنی اقل به هر شکلی اتیان شود آن چیزی که به عهده من آمده است اتیان شده است؟ نه این جور نیست. اقل اگر وجوبش وجوب ارتباطی باشد در ضمن اجزاء دیگر باید بیاید تا امتثال شده باشد. اگر استقلالی باشد هر جور آوردید اتیان شده است. این صرف الوجود اقل به عهده من آمدن تنها بنا بر یک فرض ثابت است. من نمی دانم صرف الوجود اقل به عهده من آمده است یا اقل در ضمن اکثر به عهده من آمده است. بنابراین شما با اتیان اقل به هر شکلی نمی دانید که تکلیفی که به عهده شما امده است امتثال شده است یا خیر. بنابراین نه تنها در مرحله عالم وجوب انحلالی نیست در عالم چیزی که به عهده من می آید هم انحلال نیست. چون من نمی دانم آن که به عهده من آمده است صرف الوجود اقل است یا اقل مقیّد به اکثر.

سؤال:

پاسخ: نه آن عالم خارجی. این جایی که می خواهیم بگوییم نه تصویر ذهنی. تصویر ذهنی به عهده من نمی آید یعنی چه چیزی را در خارج باید من محقق کنم؟ آیا صرف الوجود را در خارج باید محقق که ما می گوییم یعنی ما در واقع اینکه یک چیزی به عهده من می آید از یک جهت ذهنیت دارد از یک جهت خارجیت دارد. ما وظیفه داریم یک چیزی را در خارج محقق کنیم. به عهده آمدن یعنی این. وظیفه داریم به یک شیئی خارجیت ببخشیم. به صرف الوجود اقل وظیفه داریم خارجیت ببخشیم یا به اقلی که در ضمن اکثر است وظیفه داریم خارجیت ببخشیم؟ معلوم نیست. و فرض این است که جایی که اشیاء مردد باشد ما باید احتیاط کنیم. بنابراین شما نمی توانید بگویید که اقل وجوب دارد بعد نتیجه گیری کنید هر جور اقل را آوردید امتثال تحقق پیدا کرده است. نه آن اقلی که وجوبش را ما می دانیم آن وجوبش مردد است. بنابراین از همین جا ما برای اینکه مطلب روشنتر شود به تقریب دیگری که اینجا وجود دارد به آن تقریب وارد می شویم. اینجا من این تقریب را الآن بحث می کنم ولی هنوز بحث علم اجمالی یک مکملی دارد. آن مکمل را بعد عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: یعنی در عالم آن چیزی که به عهده می آید. اشکال من این است که در همان عالمی که به عهده می آید اقل دو جور تصویر می شود. حالا خارج که می خواهیم بگوییم یعنی نه خارج بما انه خارجیٌّ. یعنی آن چیزی که باید خارجیت ببخشیم.

سؤال:

پاسخ: یعنی در واقع ایشان هم که می خواهد عالم خارج بگوید نه خارج بما انه موجودٌ. خارج بما انه موجودٌ که به عهده من نمی آید یعنی یک شیئی را من مفروض الوجود که فرض نمی کنم. بحث سر این است که من موظف هستم یک شیئی را در خارج محقق کنم. یک شیئی که در ذهن من هست یعنی بحث به عهده آمدن یک مشکل تصوری دارد. آن مشکل تصوری اش این است که از یک طرف ما باید آن را در ذهن ببینیم از یک طرف فانی در خارج ببینیم. فانی هم نه به این معنا که مفروض الوجود در خارج بگیریم. خب ما معنای فانی بودن را این طور می گیریم یک چیزی را در عالم ذهن تصور می کنیم می بینیم در عالم خارج موجود نیست. می خواهیم این شیء در خارج محقق شود. این چیزی که در عالم ذهن تصور می کنیم می خواهیم در خارج محقق شود گاهی اوقات صرف الوجود اقل است. گاهی اوقات اقل مقیّد به اینکه در ضمن اکثر است این است. خب ما شهید صدر می گویند اقل واجب است بنابراین هر جور اقل را آوردید کافی است. آن اقلی که من علم به وجوب آن دارم اقلی نیست که هر جور آوردید کافی باشد. آن اقلی که به عهده من آمده است معلوم نیست به چه نحو است. آیا به نحوی است که صرف الوجودی است که هر جور آوردید کافی باشد یا به نحو مقیّد در ضمن اکثر است که حتما باید در ضمن اکثر اورده شده باشد تا کفایت می کند. خب و منهنا ح الا برای اینکه این مطلب واضح تر شود ما یک تقریب دیگری که اینجا وجود دارد را مقدم می داریم و آن تقریب این است که بعضی ها گفته اند شما چرا علم اجمالی به وجوب اقل و وجوب اکثر را پایش را وسط می کشید و به استناد این علم اجمالی وجوب احتیاط را نتیجه می گیرید. نه ما به آن علم اجمالی کار نداریم. ما یک علم تفصیلی داریم که اقل واجب است. همان علم تفصیلی که اقل واجب است لازمه اش این است که شما اکثر را بیاورید. چطور؟ اینها میگویند علم اجمالی که اقل واجب است چون اقل ممکن است استقلالی باشد ممکن است ضمنی باشد. اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد. شما وجوب اقل را مسلم است برایتان. اگر این اقل را در ضمن اکثر بیاورید قطعا آن چیزی که به عهده شما آمده است ساقط شده است. ولی اگر اقل را در ضمن اکثر نیاورید معلوم نیست چیزی که به عهده شما آمده باشد ساقط شده باشد. پس قاعده اشتغال یقینی یقتضی الفراغ الیقینی این قاعده اقتضا می کند که شما باید تکلیف را به گونه ای بیاورید که حتما تکلیف ساقط شده باشد و اسقاط تکلیف به نحو قطعی تنها در صورتی هست که اقل را در ضمن اکثر بیاورید. این خودش تقریب دیگر است. حالا این تقریب را شهید صدر از جهات مختلف بحث کرده است من فرد اانشاء الله در موردش توضیح می دهم این را ملاحظه فرمایید

سؤال:

پاسخ: نه بحث این است که خب فرض کنید منحل می شود. فرض کنید منحل می شود به چه؟ به علم تفصیلی به وجوب اقل. همین علم تفصیلی که منشأ انحلال شده است همین علم تفصیلی خودش احتیاط را می آورد.

سؤال:

پاسخ: حالا من عرض می کنم در واقع حالا این را می خواهم بگویم ما اینکه حالا این را من بعدا در موردش توضیح می دهم که اصلا این دو تقریب که ما یک علم اجمالی داریم بین اقل و اکثر یا علم تفصیلی داریم به اقل اینها جوهرا دو شیء است یا یک شیء است؟ ما در مورد این هم صحبت می کنیم و اینجا یک مقداری بحث دارد که فردا انشاء الله در موردش توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد